فقه و اصول، سال چهل و نهم، شمارهٔ ۴، شمارهٔ پیاپی ۱۱۱
زمستان ۱۳۹٦، ۱۵۲-۱۳۵

آثار سوگند نفی علم در فقه و حقوق ایران*

دکتر همایون مافی[۱]
دانشیار دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری
Email: hmynmafi@yahoo.com
رضا رضایی مقدم
کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه مازندران
Email: reza.rezaeimoqadam@gmail.com

چکیده

دلایلی که به منظور اثبات یا دفاع از دعوا به دادگاه ارائه می‌گردد در صورت مؤثر واقع شدن دارای آثاری است که ضرورت شناخت این آثار در جهت استفاده به موقع از «دلیل» و توفیق در دادرسی امری غیر قابل اغماض است. از جمله این دلایل، سوگند نفی علم است که با توجه به سکوت قانونگذار و تشتت آرای فقها، مطالعه آثار آن در جهت نیل به گزاره‌های فوق الذکر نیازمند ژرف نگری بیشتری است. سوگند نفی علم در واقع یک سوگند بتی است که می‌تواند متضمن آثار ویژه‌ای بر دعوا اعم از دعوای علم و دعوای اصلی باشد. همچنین در صورت نکول می‌تواند آثار قابل ملاحظه‌ای از حیث رد سوگند و ادای سوگند مردوده توسط مدعی بر دعوا ترتب یابد. همچنین با قبول وجود برخی آثار مشابه میان سوگند نفی علم با سایر اقسام سوگند، معاف شدن از اتیان سوگند بتی و عدم قابلیت اثبات دعوای اصلی با سوگند از جمله آثار اختصاصی سوگند نفی علم تلقی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: آثار، سوگند، نفی علم، فقه، حقوق ایران.

---

*. تاریخ وصول:۱۳۹۲/۱۲/۲۳؛ تاریخ تصویب نهایی:۱۳۹۵/۰۷/۲٦.

DOI: 10.22067/jfu.v49i4.33384

۱ . نویسنده مسئول

مقدمه

موفقیت در هر دعوایی معلول عوامل متعددی است که از جمله این عوامل می‌توان به ارائه دلیل مناسب و مؤثر اشاره نمود. بدیهی است انتخاب و ارائه چنین دلیلی در وهله نخست مستلزم شناخت ادله و آثار آن می‌باشد. از میان ادله مصرح قانونی، سوگند از طرفی به عنوان آخرین دلیل در تعیین سرنوشت دعاوی حائز جایگاه ویژه‌ای است و از طرف دیگر برخی از آثار نسبتاً متفاوت آن با سایر ادله مانند عدم پذیرش اظهار منافی، بر اهمیت آن می‌افزاید. از این رو لازم است که استفاده از سوگند در دادرسی مسبوق به شناخت دقیق آثار آن اعم از اثر انقطاعی، نکول و رد سوگند، قابلیت پژوهش و فرجام آرای مستند به سوگند صورت گیرد. تدقیق و تشریح آثار تمامی اقسام سوگندها مستلزم پژوهش‌های مجزاست. آنچه که در نوشتار پیش رو در صدد تبیین آثار آن هستیم، تنها یکی از اقسام سوگند یعنی سوگند بر نفی علم اقامه دعوا نموده و طرف مقابل نیز علم خویش را نسبت به موضوع دعوا نفی نماید، استحلاف از مدعی‌علیه مشروط به ادعای علم بر اوست و سوگند مشارالیه نیز بر نفی علم خواهد بود. به این نوع سوگند در قانون مدنی و قانون آیین دادرسی مدنی اشاره‌ای نگردیده و تنها در ماده ۵ آیین نامه ترتیب اتیان سوگند از آن نام برده شده است. در میان فقها و حقوق‌دانان تشتت آرای شدیدی در زمینه آثار سوگند نفی علم مشاهده می‌گردد و سکوت مقنن نیز ابهامات بی‌شماری را در این زمینه به دنبال داشته است. در پژوهش حاضر با استمداد از منابع کتابخانه‌ای اعم از کتب فقهی و حقوقی و با هدف رفع ابهامات موجود و ارائه راه حل عملی واحد، آثار سوگند نفی علم در سه مبحث تحت عنوان بررسی اثر انقطاعی سوگند نفی علم، آثار نکول و آئین ادای سوگند مردوده توسط مدعی و سایر آثار سوگند نفی علم مورد بررسی قرار گرفته است.

بررسی اثر انقطاعی سوگند نفی علم بر دعوا

ماده ۱۳۳۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «قسم قاطع دعواست و هیچ‌گونه اظهاری که منافی با قسم باشد از طرف پذیرفته نخواهد شد.» حال پرسشی که مطرح می‌گردد این است که آیا سوگند نفی علم نیز به ترتیب مذکور، قاطع منازعه خواهد بود یا خیر؟ همچنین صرفنظر از تأثیر سوگند نفی علم در قطع نزاع، باید دید که پس از ادای سوگند بر نفی علم، قاضی چه وظیفه‌ای بر عهده دارد و لازم است چه تصمیمی اتخاذ نماید. در راستای پاسخگویی به دو پرسش فوق، مبحث جاری را در دو گفتار تحت عنوان تأثیر سوگند نفی علم بر خاتمه دعوا و کیفیت دادرسی پس از ادای سوگند بر نفی علم پی می‌گیریم:

۱- تأثیر سوگند نفی علم بر خاتمه دعوا

از جمله مسائلی که در بحث سوگند نفی علم در میان فقها، کانون تشتت آراء واقع گردیده این است که

آیا سوگند نفی علم از جمله سوگندهای قاطع دعوا به شمار می‌رود یا خیر؟ ادای سوگند بر نفـی علـم بایـد مسبوق به ادعای علم بر مدعی‌علیه باشد. لذا، در این دسته از دعاوی در حقیقت با دو دعوا روبرو هسـتیم؛ یکی دعوای اصلی و دیگری دعوای درایت. در اینکه سوگند نفـی علـم، دعـوای درایـت را سـاقط می‌نمایـد تردیدی وجود ندارد. بلکه تمامی اختلاف نظرات پیرامون پاسخگویی به این پرسش است که آیا سوگند نفی علم به دعوای اصلی نیز پایان می‌بخشد یا خیر؟ به تعبیر دیگر، از آنجایی که در باب بررسـی تـأثیر سـوگند نفی علم در قطع نزاع، همواره دعوای اصلی ملاک اظهارنظر قرار می‌گیرد نه دعوای علم، لذا پرسش جاری از منظر فقیهان پاسخ واحدی ندارد. در این زمینه در فقه چهار نظریه مشاهده می‌گردد:

۱- برخی از فقها بر این باورند که سوگند نفی علم، تنها دعوای علم را ساقط می‌نماید و قـاطع دعـوای اصلی نمی‌باشد. (تبریزی، إرشاد الطالب، ۴/ ۳۳۰؛ روحانی، منهاج الفقاهة، ۶/ ۱۵۳؛ خـویی، ۷/ ۲۰۲) به طوری که بعد از سوگند بر نفی علم، بینه بر دعوای اصلی پذیرفته می‌شود. زیـرا، لازمـه سـوگند بـر نفـی علم، عدم استماع بینه بر علم است نه بر اصل دعوا (نراقی، مستند الشیعة، ۱۷/ ۲۸۶). اهم ادلـه طرفـداران این نظریه به قرار ذیل است:

الف) اگرچه شأن سوگند این است که پس از آن بینه شنیده نشود، لکن آنچه که بر اسقاط دعـوا توسـط یمین دلالت می‌کند، منصرف به یمین قطعی (بتی) است نه نفی علـم. (حسـینی شـیرازی، ۱۳/ ۲۶۰) بـه گونه‌ای که اگر گفته شود که سوگند نفی علم مسقط بینه‌ای است که بعد از آن اقامه می‌شود، مخالف متیقن نص و فتوی خواهد بود. زیرا در نصوص و فتاوی دلیلی بر سقوط دعوا با سوگند نفـی علـم وجـود نـدارد و متبادر از سوگند قاطع دعوا، خاصه سوگند بتی اسـت و مقتضـی آن عـدم اکتفـاء بـه سـوگند بـر نفـی علـم می‌باشد. (طباطبایی حائری، ۱۵/ ۱۱۴) لذا، نخستین دلیل قائلین به نظریه جاری، اشاره به انصراف و تبادر است.

ب) دلیل دیگر این دسته از فقها تمسک به اصل است. با این توضیح که سوگند مدعی‌علیه بر نفی علم، اثر بینه‌ای که بعد از آن بر دعوای اصلی اقامه می‌شود را ساقط نمی‌کند. زیرا، ظاهرِ آنچه که دلالت می‌کنـد بر قطع دعوا و عدم استماع بینه، سوگندی است که متعلق آن نفی واقع در نفس‌الامر باشد نه نفی علـم. لـذا در رویارویی با این تردید که سوگند نفی علم نیز می‌تواند مانند سوگند بر نفـی حـق، قـاطع دعـوای اصـلی باشد یا خیر، اصل بر عدم است (اسماعیل پور قمشه‌ای، ۱/ ۴۰۱). به این ترتیب، دلیلی بر اکتفاء به سوگند نفی علم در این حالت وجود ندارد و اصل، عدم انقطاع دعوای مسموعه با سوگند نفی علم است. بنـابراین، سوگندی که موجب سقوط دعوا می‌شود مطلقا سوگند بتی است (صاحب جواهر، ۴۰/ ۲۱۳).

ج) آنچه که موجب عدم قابلیت استماع بینه بعد از یمین می‌گردد این است که بینه لاحق، یمین سـابق

را تکذیب می‌نماید و لذا چنین بینه‌ای غیرقابل پذیرش است. اما، در ما نحن فیه هیچ‌گونه منافاتی میان تصدیق سوگند نفی علم و عمل به بینه‌ای که بعد از آن بر دعوای اصلی اقامه می‌شود، مشاهده نمی‌گردد. در حقیقت، مناط سقوط دعوا و سقوط اعتبار بینه بعد از آن، تنافی مفاد بینه با یمین است. لکن، در مورد سوگند نفی علم چنین تعارضی وجود ندارد. به این ترتیب، سوگند نفی علم از این حیث، مانند سوگند استظهاری در دعوا بر غائب می‌باشد که اثر آن، متارکه دعوا و انقطاع سلطنت فعلی است (نجفی گیلانی، ۱/ ۳۰۹؛ آشتیانی، ۱/ ۵۰۸).

۲- بر خلاف نظریه نخست، برخی از فقیهان معتقدند که سوگند نفی علم قاطع دعوای اصلی است و می‌تواند نزاع را قطع نماید (اراکی، ۳۸۶). این دیدگاه را برخی از فقها بصورت احتمال مطرح نموده‌اند (اردبیلی، مجمع الفائدة، ۱۲/ ۱۹۱) و اغلب ذیل بحث اختلاف بایع و مشتری در سبق و لحوق عیب ارائه گردیده است؛ به گونه‌ای که اگر بایع از وضعیت سابق مبیع آگاهی نداشته باشد، اقرب این است که به سوگند او بر نفی علم اکتفاء می‌شود (علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۱۱/ ۲۱۱)؛ زیرا، اصل بر عدم تقدم عیب بر عقد است (شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۳/ ۲۹۹). در مجموعه استدلال‌های معتقدان به نظریه جاری دو دلیل عمده مشاهده می‌گردد:

الف) قاعده‌ای در باب قضاء وجود دارد که سوگند باید بر نفس چیزی که ادعا می‌شود تعلق گیرد. همچنین قاعده دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه در دعوا بر عمل غیر، تنها سوگند نفی علم متوجه مدعی‌علیه می‌شود مانند دعوا بر وارث. لذا، قاعده اولیه بوسیله قاعده دوم تخصیص می‌خورد و اگر سوگند نفی علم ادا گردد واجد همان اثر بوده و دعوا رأساً ساقط می‌شود (عراقی، حاشیة المکاسب، ۵۲۸). زیرا، شارع اثر نفی حق را بر چنین سوگندی مترتب ساخته است. لکن، از آنجایی که حکم آن (حکم مخصص) مخالف قاعده اولیه است، تعدی از مورد نص مجاز نبوده و سایر آثار سوگند قطعی مانند تقاص بر آن مترتب نمی‌باشد. در حقیقت، وضعیت چنین سوگندی مانند وضعیت سوگندی است که در امور مالی به شاهد واحد ضمیمه می‌گردد (آقاضیاء عراقی، حاشیة المکاسب، ۲۷۹ - ۲۷۸)؛ زیرا، اثر سوگندی که خواهان در امور مالی به شاهد واحد ضمیمه می‌نماید در قطع نزاع و صدور حکم، مانند شهادت است؛ اما، سایر آثار شهادت بر آن مترتب نیست.

ب) بر اساس عموم «و الیمین علی من أنکر» و «إنما أقضی بینکم بالبینات و الأیمان»، هر سوگندی می‌تواند معیاری برای قضاوت و صدور حکم باشد. به گونه‌ای که اگر ادعای علم مدعی‌علیه شود و او سوگند بر نفی علم یاد نماید، حکم صادره فاصل خصومت اصلی بوده و بعد از آن بینه بر دعوای اصلی مسموع نخواهد بود. زیرا، هنگامی که مدعی فاقد بینه بوده و ادعای علم مدعی‌علیه را نماید، ظاهراً به

سوگند مدعی‌علیه در نفی دعوایش راضی است و بر اساس دلالت قول معصوم (ع)، کسی که راضی به یمین طرف مقابل است حقش ساقط می‌گردد (حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۲۷/ ۲۴۵). به عبارت دیگر، اگرچه سوگند نفی علم، رأساً و در وهله نخست دعوای علم را ساقط می‌نماید، لکن متعاقباً برای مدعی، مجالی برای اقامه بینه بر دعوایش باقی نمی‌ماند. یعنی سوگند نفی علم اولاً و بالذات، دعوای علم و ثانیاً و بالعرض، دعوای اصلی را ساقط می‌نماید و اقامه بینه بر آن قابلیت استماع ندارد (موسوی گلپایگانی، کتاب القضاء، ۱/ ۴۱۲). در واقع، به نظر می‌رسد اساس استدلال مذکور بر این فرضیه استوار است که ادعای علم طرف مقابل، آخرین دلیل در اثبات یا دفاع از دعوا به شمار می‌رود.

۳- در نظریه سوم محور سوگند باید چیزی باشد که اگر بینه آن را ثابت کرد، حجت شود. زیرا سوگند نیز کار بینه را انجام می‌دهد. بنابراین، به عنوان ضابطه می‌توان گفت آنجا که بینه مؤثر و کارساز است، همان باید مصب و مدار سوگند قرار گیرد (جوادی آملی، ۹۰/۱۲/۱۳). از این رو، در هر مورد لازم است عاملی که تمرکز بینه بر آن به فصل خصومت می‌انجامد مدار سوگند واقع شود و ادای چنین سوگندی در حقیقت، سوگند به موضوع واقعی دعوا و قهراً قاطع منازعه خواهد بود (آخوند خراسانی، ۲۲۹). به عنوان مثال، در دعوای بایع و مشتری در مورد وقوع تبری از عیوب در فرض فقدان ظاهر حال، سه مؤلفه مجزا قابل تصور است: اول آنکه بایع تبری از عیوب کرده باشد. دوم آنکه مشتری راضی بوده باشد. سوم آنکه مشتری عالم به تبری از عیوب باشد. حال اگر بینه بر قسم اول وارد شود، یعنی بایع نسبت به وقوع تبری از عیوب اقامه بینه نماید کافی نیست و دعوا خاتمه نخواهد یافت. زیرا تبری از عیوب، ایقاع نیست؛ بلکه تعهد متقابل بوده و برای مؤثر واقع شدن، نیازمند آگاهی و رضایت مشتری نسبت به آن است. لذا، هنگامی که استقرار بینه بر تبری از عیوب به قطع نزاع نمی‌انجامد، ادای سوگند بر وقوع یا نفی آن نیز نمی‌تواند تأثیری در خاتمه دعوا داشته باشد. عامل دوم نیز به طور ضمنی از مبادرت مشتری به خرید، قابل احراز است. زیرا اقدام مشتری نسبت به انجام معامله را می‌توان کاشف از رضایت فعلی او نسبت به جمیع عیوب احتمالی مبیع تلقی نمود و نتیجتاً نیازی به اثبات آن احساس نمی‌گردد. اما، توجه به مؤلفه سوم در این بین حائز سهم کلیدی است. به گونه‌ای که اگر بینه بر علم مشتری نسبت به تبری از عیوب اقامه گردد، سرنوشت دعوا تعیین خواهد شد. بنابراین، سوگند نیز باید بر وجه مذکور ادا شود تا قاطع دعوای اصلی باشد. در حقیقت، رفع و وضع در مدار علم و عدم علم می‌باشد. به این ترتیب مشتری مکلف به سوگند بر نفی تبری از عیوب نیست. زیرا در ما نحن فیه وجود و عدم تبری از عیوب از جانب بایع در نفس‌الامر، هیچ‌گونه کارایی ندارد، بلکه سوگند مشتری بر نفی علم نسبت به تبری از عیوب، مثبت خیار عیب و قاطع دعوای اصلی خواهد بود (جوادی آملی، ۹۰/۱۲/۱۳).

به هر صورت، به نظر می‌رسد نظریه اخیر فقها از قابلیت پذیرش بیشتری برخوردار است. زیـرا اگرچـه سوگند نفی علم علی‌القاعده به واسطه اختلاف موضوع آن با موضوع دعـوای اصـلی، نمی‌توانـد تـأثیری در خاتمه آن داشته باشد؛ لکن، در مواردی که اثبات یا اسقاط دعوای اصلی دایر مدار احراز علم طرف باشـد، نظر به اینکه در این موارد، اثبات علم به اثبات دعوای اصلی می‌انجامد، آنگاه عدم اثبات علم در اثر سوگند بر نفی علم نیز موجب سقوط دعوای اصلی خواهد شد. علاوه بر مثال اخیرالذکر در قوانین نیز مصادیقی از این حالت به چشم می‌خورد. مثلاً وفق ماده ۲۶۳ قانون مدنی، در صـورتی کـه مالـک، معاملـه فضـولی را اجازه ننماید، عامل تعیین سرنوشت دعوای مطالبه خسارت که مشتری علیه بایع فضـولی اقامـه می‌نمایـد، علم مشتری به فضولی بودن معامله است. لذا، در صورتی که مشتری، سوگند بر نفـی علـم یـاد نمایـد، بـا اجتماع شرایط، مستحق دریافت خسارت وارده بوده و دعوای وی به اثبات خواهـد رسـید. در حقیقـت، در چنین حالتی سوگند نفی علم با اثبات حق مدعی منجر به فصل خصومت در دعوای اصلی خواهد شد. بـه این ترتیب، می‌توان گفت که سوگند نفی علم اصولاً از جمله سوگندهای قاطع دعوا به شمار نمی‌رود؛ مگـر در مواردی که فرجام دعوا نفیاً یا اثباتاً متوقـف بـر احـراز یـا نفـی علـم طـرف مقابـل باشـد. آنچـه از ایـن نتیجه‌گیری به ذهن متبادر می‌گردد این است که احکامی که در قانون، خاصه برای سوگندهای قـاطع دعـوا وضع شده است سوگند نفی علم را شامل نمی‌شود. به عنوان مثال، بر اساس بنـد ۳ مـاده ۳۶۹ قـانون آئـین دادرسی مدنی، احکام مستند به سوگند قاطع، قابل فرجام‌خواهی نخواهد بود. لکن با التفات به اسـتدلال و نتیجه ماراالذکر، شمول حکم فرجام‌خواهی بر احکام مستند به سوگند نفی علم، بـا اجتمـاع سـائر شـرایط، عاری از خدشه است.

۲- کیفیت دادرسی پس از ادای سوگند بر نفی علم

گفتیم که سوگند نفی علم قاعدتاً نمی‌تواند منازعه را قطع نماید. حال در پی یـافتن پاسـخ ایـن پرسـش هستیم که پس از ادای سوگند بر نفی علم، دادرسی چگونه ادامه می‌یابد و سرنوشت دعوا بـه کجـا خواهـد رسید؟ در این زمینه میان فقها اتفاق‌نظر وجود ندارد:

۱- برخی از فقها بر این باورند که در این شرایط سوگند باید به مدعی رد شود و لازم اسـت کـه مـدعی ادای سوگند نماید و به موجب آن حقش به اثبات خواهد رسید. در غیر این صورت، حق او ساقط می‌گردد؛ به گونه‌ای که اگر موضوع دعوا دین باشد، حکم به برائت ذمه مدعی‌علیه داده می‌شـود و اگـر عـین و در یـد مدعی‌علیه باشد، حکم به مالکیت مدعی‌علیه داده خواهد شد (روحانی، فقه الصادق، ۲۵/ ۱۷۲).

در توجیه این دیدگاه گفته شده که اگر ادله یمین، سوگند نفی علم را شامل شود، وجهی برای بقای دعوا نخواهد بود و اگر شامل نشود توجیهی برای سقوط دعوا حتی سقوط موقت، وجود نخواهد داشت. لـذا، بـا

عنایت به اینکه در ما نحن فیه، ادله یمین، سوگند نفی علم را شامل نمی‌شود، لازم است که به قواعـد اولیـه مراجعه نماییم و اقتضای چنین رجوعی، رد سوگند به مدعی است (حسینی شیرازی، ۱۳/ ۲۶۱). بعضـی از فقیهان آن را موافق قاعده دانسته‌اند، (شیخ انصاری، ۵/ ۳۴۲) در پاسخ به این دیدگاه گفته شده که اینگونـه نیست که وقتی مدعی‌علیه سوگند نفی علم ادا نماید، سوگند به مدعی رد شود. زیرا، مجـرای یمـین مـردوده هنگامی است که مدعی‌علیه، اصل حق را انکار و از ادای سوگند امتناع نموده و آن را به مدعی رد کند و لذا در ما نحن فیه رد سوگند به مدعی وجهی نخواهد داشت. به عبارت دیگر، سوگند نفی علم با یمین مـردوده مانعة الجمع می‌باشد مگر آنکه شخص، حق خود را با سـوگند مـدعی مصـالحه نمایـد کـه بـه آن «یمـین معاملی» می‌گویند نه نفی علم (تبریزی، أسس القضاء و الشهادة، ۲۱۱).

۲- بر خلاف نظر اول بعضی از فقها در مسئله جاری قائل به این هستند که دعوا تا زمان اقامـه بینـه از جانب مدعی باز می‌ماند. زیرا، هم در موارد شک در اثبات حق با یمین نفـی علـم و هـم هنگـام تردیـد در سقوط حق مدعی با یمین مدعی‌علیه بر نفی علم، اصل عدم است. بنـابراین، دعـوا تـا زمـان اقامـه بینـه از جانب مدعی ادامه می‌یابد (اسماعیل پور قمشه‌ای، ۱/ ۴۰۱). اگرچه به عقیده عده‌ای از فقها پذیرش نظریه فوق تحت عنوان سقوط دعوا تا زمان اقامه بینه خالی از اشکال نیست (شـیخ انصـاری، ۵/ ۳۴۲)، لکـن، برخی دیگر از فقها با بیان اینکه اولاً در اینجا وجهی برای سقوط دعوا تا زمان اقامه بینه وجود ندارد (آخوند خراسانی، ۲۲۸)؛ زیرا قاضی حالت منتظر ندارد و پس از ادای سوگند بر نفی علم باید ترتیبی بـرای خاتمـه دعوا اتخاذ گردد و ثانیاً با عنایت به اینکه پرونده یا مختوم است یا مفتوح و فرض سومی تحت عنوان پرونده مسکوت متصور نیست، این دیدگاه را نقد نموده‌اند (جـوادی آملـی، ۹۰/۱۱/۱۶). در میـان حقوقـدانان بـه عقیده برخی از اساتید، پس از ادای سوگند بر نفی علم، دعوا مطابق اصول دادرسی و بر پایه دو اصل برائت یا استصحاب رسیدگی می‌شود (کاتوزیان، ۲/ ۱۹۴). ظـاهراً بـر اسـاس نظریـه مـذکور منظـور از «اصـول دادرسی» این است که پس از سوگند نفی علم، اگر مدعی بر دعوای اصلی اقامـه بینـه نمایـد از او پذیرفتـه می‌شود. در غیر این صورت، از آنجایی که سوگند بر نفی حق متوجه مدعی‌علیه نیست، تمسـک بـه اصـول عملیه تنها راه تعیین سرنوشت چنین دعوایی خواهد بود. این نظر که نظیر آن در کـلام برخـی از فقهـا[1] نیـز مورد اشاره قرار گرفته است مصون از خدشه نیست. ایرادی که به این نظریه وارد می‌شود این است که طریق قطع منازعه و تصمیم‌گیری نهایی در آن مسکوت و مبهم است؛ زیرا، معلوم نیسـت دعـوا بایـد بـه موجـب حکم خاتمه یابد یا قرار قاطع. یعنی پس از ادای سوگند بر نفی علم، باید حکم به اسقاط یا اثبات دعوا داده

۱- در دعوای بایع و مشتری در سبق و لحوق عیب، پس از سوگند بایع بر نفی علم می‌توان بر اساس اصـالة اللـزوم و اصـل عـدم ضـمان بـایع نسبت به آرش، به دعوا رسیدگی نمود. (حسینی شیرازی، ۱۳/ ۲۶۱)

شود یا به موجب قرار قاطع، دعوا از چرخه رسیدگی خارج گردد.

آثار نکول و آئین ادای سوگند مردوده توسط مدعی

از جمله مباحثی که تشریح آن ذیل مبحث مربوط به آثار سوگند نفی علم ضروری به نظر می‌رسد این است که اگر مدعی‌علیه از ادای سوگند بر نفی علم نکول نماید تکلیف چیست؟ در میان مؤلفان حقوقی، عده‌ای تصریح نموده‌اند که سوگند نفی علم قابل رد شدن به طرف مقابل نیست (مدنی، ۲۴۳) و تمایل به این وصف در بین برخی اساتید دیگر با بیان اینکه نکول از سوگند نفی علم، اماره وجود حق به نفع مدعی است، نشان داده شده است (کریمی، ۷۸). علاوه بر این، توجه به ظاهر کلام برخی از فقها نیز همین نتیجه را افاده می‌نماید (علامه حلی، تحریر الأحکام، ۴/ ۵۸۴). اگرچه در زمینه عدم قابلیت رد سوگند نفی علم، دلیلی از سوی قائلان به آن ارائه نشده است، لکن می‌توان گفت از آنجایی که سوگند نفی علم یک حکم استثنایی است که بدلیل محدودیت دایره علم مدعی‌علیه نسبت به اموری که نوعاً امکان آگاهی از آن وجود ندارد، وضع شده و مخصوص مشارالیه است، لذا رد آن به مدعی با ملاحظه جایگاه مدعی و انتظار محکمه مبنی بر آگاهی او از حق خود که غالباً بر نفی و اثبات فعل خویش سوگند ادا می‌نماید، خالی از وجه است. اما این توجیه احتمالی با در نظر گرفتن عموم «البینة علی المدعی و الیمین علی من أنکر» و اینکه سوگند در حقیقت مبنایی برای صدور حکم است و همچنین با ملحوظ داشتن تحلیلی که فقها از «یمین مردوده» ارائه می‌دهند صحیح نیست. همچنین گفته شده که اگر دعوای مدعی دعوای قطعیه باشد رد سوگند مجاز خواهد بود؛ اما اگر دعوای ظنیه باشد رد سوگند مجاز نیست (میرزای قمی، ۲/ ۷۰۰). به تعبیر دیگر، از آنجایی که عالم بودن، از شرایط لازم برای ادای هر سوگندی می‌باشد، لذا هنگامی که مدعی دعوای ظنی اقامه کرده باشد، رد سوگند به وی به دلیل عدم امکان ادای سوگند، متعذر خواهد بود. اگرچه برخی از فقها به عدم اشتراط عامل جزمیت در دعوای علم تصریح نموده‌اند، (شوشتری، ۶/ ۲۴۴) لکن، این حکم خاص نظر به ماهیت ویژه ادعای علم، وضع گردیده و نافی عامل قطعیت در طرح سایر دعاوی نیست. بر اساس نصوص قانونی موجود نیز، در صورتی که دعوا جزمی نبوده بلکه ظنی و احتمالی باشد با ایراد خوانده قرار رد دعوا صادر خواهد شد (بند ۹ ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی).

به این ترتیب، می‌توان گفت سوگند نفی علم ماهیتاً یک سوگند بتی است که با ملاحظه لزوم ادای سوگند بر اساس علم و ماهیت ویژه حاکم بر موضوع دعوا که امکان آگاهی از آن دشوار است، با اجتماع سایر شرایط، متوجه مدعی‌علیه می‌گردد و این تغییر شکل نمی‌تواند قابلیت رد آن را در صورت نکول، منتفی سازد. به بیان دیگر، سوگند نفی علم در واقع یک «سوگند بتی تغییر شکل یافته» است که در قالب

سوگند نفی علم مختص به مدعی‌علیه دعوای علم و از حیث نکول و قابلیت رد همانند سوگند بتی است (آشتیانی، همان، ۱/ ۵۰۵).

سایر آثار سوگند نفی علم

تاکنون برخی از آثار سوگند نفی علم از جمله اثر انقطاعی آن را بررسی نموده‌ایم؛ لکن مجموعه آثار این رویداد فراتر از موارد مذکور می‌باشد. برخی از این آثار، ویژه سوگند نفی علم و برخی دیگر مشترک با سایر سوگندها است. بحث جاری در دو گفتار با نام آثار اختصاصی و آثار عمومی سوگند نفی علم بررسی می‌گردد.

۱- آثار اختصاصی سوگند نفی علم

از جمله آثار ویژه سوگند نفی علم اثر انقطاعی آن است. زیرا، بر خلاف سایر اقسام سوگندهای قضایی که قاطع دعوا هستند، سوگند نفی علم اصولاً قاطع دعوا نیست. در این بخش دو اثر دیگر که ویژه این نوع سوگند است با عنوان معاف شدن از اتیان سوگند بتی و عدم قابلیت اثبات دعوای اصلی با سوگند، مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

اثر اول: معاف شدن از اتیان سوگند بتی

از جمله شرایط ادای هر سوگندی، علم حالف به موضوع آن است. هنگامی که در دعوا بر فعل غیر، علم مدعی‌علیه به موضوع دعوا به بوته نزاع نهاده می‌شود، با سوگند مشارالیه بر نفی علم، از منظر دادگاه چنین شخصی جاهل بوده و لذا از ادای سوگند بتی بر نفی حق معاف خواهد بود. این در حالی است که اگر دعوای علم به نحوی از انحاء به سود مدعی پایان پذیرد، علم مدعی‌علیه از دید محکمه امری محرز تلقی گردیده و مسبوق به درخواست مدعی، تکلیف مدعی‌علیه بر ادای سوگند بر نفی حق، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. با این توضیح می‌توان گفت «سوگند نفی علم مقدمه معاف یا مکلف شدن به سوگند بتی و قاطع دعوا است. به بیان دیگر، اثر سوگند نفی علم منفی و معاف‌کننده است.» (کاتوزیان، همان، ۲/ ۱۹۴) اثر مزبور که نظر به ماهیت ویژه سوگند نفی علم بر آن مترتب می‌شود، اختصاص به این نوع سوگند دارد و ترتب آن بر سایر اقسام سوگندهای قضایی خالی از وجه است.

اثر دوم: عدم قابلیت اثبات دعوای اصلی با سوگند

در باب پذیرش سوگند در انواع دعاوی، دو صلاحیت باید احراز گردد. اول صلاحیت شخصی که سوگند یاد می‌نماید و سپس صلاحیت دعوایی که طرح شده است. در مورد نخست باید گفت که سوگند از کسی پذیرفته می‌شود که با اجتماع سایر شرایط، اگر اقرار کند اقرارش نافذ باشد (ابن براج و شیخ طوسی،

۸۴؛ علامه حلی، تحریر الأحکام، ۵/ ۱۶۸) اما، در مورد صلاحیت دعوای مطروحه مطابق ماده ۱۳۲۵ قانون مدنی «در دعاوی که به شهادت شهود قابل اثبات است، مدعی می‌تواند حکم به دعوای خود را که مورد انکار مدعی‌علیه است منوط به قسم او نماید». سابقاً با وجود مواد ۱۳۰۶ و ۱۳۰۸ قانون مدنی برخی از دعاوی مانند عقود، ایقاعات و تعهداتی که موضوع آن‌ها عیناً یا قیمتاً بیش از پانصد ریال باشند، به شهادت شهود قابل اثبات نبوده‌اند. لکن، با حذف مادتین مذکور از قانون مدنی، دایره شمول قابلیت اثبات انواع دعاوی با شهادت، گسترش وسیعی یافته و به استثنای موارد منصوص (مانند ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی) تقریباً تمام دعاوی با شهادت شهود قابل اثبات است. به تبع این گستردگی و با عنایت به ماده ۱۳۲۵ قانون مدنی، حکم مذکور را می‌توان در مورد سوگند نیز مجری دانست؛ مگر در مواردی که قانون خلاف آن را تصریح کرده باشد. (مانند ماده ۲۸۰ قانون آئین دادرسی مدنی) به دیگر سخن، «درباره سوگند نیز حکم عام - ماده ۱۳۲۵ قانون مدنی - با رعایت شرایط ویژه پذیرش سوگند، صادق است و سوگند در تمام دعاوی مالی و مدنی کاربرد دارد، خواه دعوا راجع به اعمال حقوقی باشد یا وقایع.» (کاتوزیان، همان، ۲/ ۲۰۳).

گفتیم که یکی از شرایط ادای سوگند، علم به موضوع آن است. لذا، در صورتی که مدعی‌علیه با اجتماع شرایط، مبادرت به ادای سوگند بر نفی علم نماید، اطلاع و آگاهی او از موضوع دعوا در نگاه دادرس امری منتفی محسوب می‌گردد و به شرح اخیرالذکر، تکلیف به ادای سوگند بر نفی حق از او برداشته می‌شود.

با این توضیح می‌توان گفت که اگرچه به تصریح ماده ۱۳۲۵ قانون مدنی، سوگند از حیث دلالت بر اثبات دعوا تابع شهادت است، لکن تخلف سوگند از شهادت نیز امری دور از ذهن نیست. زیرا در صورتی که مدعی‌علیه سوگند بر نفی علم یاد نماید، چنین دعوایی در ادامه به دلیل فقدان یکی از شرایط ادای سوگند (عدم علم حالف) -که پیش از آنکه متأثر از شخص حالف باشد، معلول ماهیت ویژه دعواست- با سوگند قابل اثبات نیست. در حقیقت، رسیدگی به دعوای علم، نه تنها تحقیقی در زمینه وجود یا عدم اماره‌ای به نفع مدعی در دعوا بر عمل غیر است، بلکه کوششی در راه رسیدن به پاسخ این پرسش است که آیا دعوای اصلی قابلیت اثبات با سوگند را دارد یا خیر؟ از این رو اعتقاد به ادای سوگند بر نفی علم در این مقطع معنایی جز پاسخ منفی به پرسش مذکور و خروج سوگند از مجموع ادله اثبات دعوا نخواهد داشت که چنین اثری در میان سوگندهای قضایی، تنها بر سوگند نفی علم مترتب می‌باشد. به این ترتیب، در مقایسه شهادت و سوگند در اثبات انواع دعاوی باید اذعان نمود که میان آن‌ها نه رابطه تساوی بلکه رابطه عموم و خصوص مطلق حاکم است. زیرا، هر آنچه که سوگند آن را اثبات می‌کند با شهادت قابل اثبات است؛ اما هر آنچه که با شهادت شهود اثبات می‌شود، لزوماً با سوگند قابل اثبات نیست.

۲- آثار عمومی سوگند نفی علم

در بحث گذشته آثار ویژه سوگند نفی علم را بررسی نموده‌ایم. در این بخش، آن دسته از اهم آثار سوگند نفی علم که مشترک با سایر اقسام سوگندهای قضایی است را در سه بند با عنوان عدم استماع اظهار منافی با سوگند، نسبی بودن سوگند میان طرفین و مجازات سوگند دروغ از نظر می‌گذرانیم:

اثر اول: عدم استماع اظهار منافی با سوگند

در مبحث مربوط به بررسی اثر انقطاعی سوگند نفی علم، گفتیم که از آنجایی که در باب بررسی تأثیر سوگند نفی علم در قطع نزاع، همواره دعوای اصلی ملاک اظهارنظر قرار می‌گیرد، لذا سوگند نفی علم اصولاً از جمله سوگندهای قاطع دعوا به شمار نمی‌رود. لکن، آنچه مسلم به نظر می‌رسد این است که سوگند نفی علم موضوع مستقیم خود یعنی ادعای علم خوانده را ساقط می‌نماید (تبریزی، إرشاد الطالب، ۴/ ۳۳۰). برخی از اساتید از آن به عنوان اثر مثبت سوگند نفی علم یاد نموده‌اند (کاتوزیان، همان، ۲/ ۱۹۵). لذا، پس از آن بینه بر علم، قابلیت استماع ندارد (نراقی، رسائل و مسائل، ۱/ ۳۷۶). در حقیقت، علت عدم پذیرش بینه پس از سوگند این است که بینه لاحق، یمین سابق را تکذیب خواهد کرد. بدیهی است، در صورتی که چنین منافاتی وجود نداشته باشد، پذیرش بینه پس از یمین وجیه خواهد بود (آشتیانی، همان، ۱/ ۵۰۸). همچنان که پس از ادای سوگند نفی علم، بینه بر علم مسموع نیست؛ اما بینه بر دعوای اصلی شنیده می‌شود.

به این ترتیب، می‌توان گفت که اطلاق واژه «قسم» در ماده ۱۳۳۱ قانون مدنی سوگند نفی علم را نیز شامل می‌شود و هیچگونه اظهار منافی با سوگند نفی علم از طرف پذیرفته نخواهد شد. البته به رغم صراحت قانون مدنی مبنی بر عدم پذیرش اظهار منافی با سوگند و با وجود حذف ماده ۴۶۸ قانون سابق آئین دادرسی مدنی که قائل به پذیرش اقرار منافی با سوگند بود، نظرات مخالفی هم در فقه و هم در حقوق، میان صاحبنظران ایجاد شده است که جهت اجتناب از اطاله کلام از تشریح آن خودداری می‌کنیم.[۲]

اثر دوم: نسبی بودن اثر سوگند میان طرفین

ماده ۱۳۳۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «قسم فقط نسبت به اشخاصی که طرف دعوا بوده‌اند و قائم مقام آن‌ها مؤثر است.» مفاد این ماده حاکی از نسبی بودن اثر سوگند است. در این مورد، گفته شده است که

۲- در ماده ۲۰۹ قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است: «هرگاه ثابت شود سوگند، دروغ و یا اداکننده فاقد شرایط قانونی بوده است به سوگند مزبور ترتیب اثر داده نمی‌شود.» به نظر می‌رسد با وضع چنین قوانینی می‌توان تمایل مقنن نسبت به تعدیل قاعده عدم پذیرش اظهار منافی با سوگند- که نظر غالب در فقه است- را استفاده نمود. برای مطالعه بیشتر در زمینه پذیرش اظهار منافی با سوگند ر.ک: شیخ انصاری، القضاء و الشهادات، ۲۲۲؛ صاحب جواهر، ٤۰/ ۱۷۳ به بعد؛ کاتوزیان، اثبات و دلیل اثبات، ۲/ ۲۰٦ - ۲۰۷؛ امامی، حقوق مدنی، ٦/ ۲٤۰.

«این وصف با صلح بودن مبنای اثر سوگند تناسب دارد. زیرا، اگر اثر سوگند، ناشی از قرارداد ضمنی بین دو طرف دعوا باشد، طبیعی است که این اثر بایـد محـدود بـه همـان کسـانی شـود کـه در انعقـاد آن شـرکت داشته‌اند؛ در واقع، نسبی بودن اثر سوگند نتیجه نسبی بودن سبب آن است.»[۳] (کاتوزیان، همـان، ۲/ ۲۰۷) سوگند نفی علم نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ یعنی هنگـامی کـه سـوگند نفـی علـم ادا می‌گـردد، دایـره اثرگذاری آن نمی‌تواند خارج از محدوده ارتباط بین مدعی و مدعی‌علیه در دعوای مطروحه باشد. در مـورد مبنای حکم ماده فوق‌الذکر گفته شده که «اشـخاص ثالـث نبایـد از فعـل دیگـران متحمـل زیـان گردنـد.» (مدنی، همان، ۲۵۱) لکن، ظاهراً این برداشت نمی‌تواند صحیح باشد. زیـرا آنچـه از عمـوم حکـم جـاری مستفاد می‌گردد این است که قانونگذار بدون ملاحظه سود و زیان، آن را وضع نموده و به موجب آن مطلـق تأثیر سوگند نسبت به ثالث نفی گردیده است. بـه تعبیـر دیگـر، آنچـه در حکـم مـاده ۱۳۳۲ قـانون مـدنی موضوعیت دارد، نسبیت سوگند و عدم هرگونه تأثیر آن به ثالث است نه منفعت و زیان او.

آنچه که التفات به آن ذیل بحث جاری ضروری به نظر می‌رسد این است که در مواردی که حق واحد، اطراف متعددی داشته باشد، حکم فوق محل تردید واقع می‌گردد. زیرا، در صورت استحلاف از احد افـراد مذکور و سوگند او، معلوم نیست که حکم مسأله به لحاظ وحدت حق یا تکلیف، به سایر افراد تسـری پیـدا می‌نماید یا خیر؟ مثلاً در مورد مسئولیت تضامنی، در دعوا بـر یکـی از مسـئولان پرداخـت وجـه بـرات در صورتی که موضوع دعوا، «اصل دین» باشد، آیا سوگندی که حسب مورد بر اثبات یا اسقاط دین ادا می‌گردد نسبت به سایر مسئولان نیز مؤثر می‌باشد یا خیر؟ برخی از اساتید با بیان اینکه اثبات یـا سـقوط دعـوا تنهـا نسبت به خواهان و خوانده اثر دارد و دیگران را از حق دفاع و اقامه دلیل، محروم نمی‌سازد، تأثیر سوگند یک طرف نسبت به سایرین را در حقوق کنونی منتفی می‌دانند (کاتوزیان، همان، ۲/ ۲۰۸). در ایـن مـوارد، بـه نظر می‌رسد اگر مسئولیت برخی از افراد، فرع بر مسئولیت طرف دیگـر باشـد، بـا منتفـی شـدن مسـئولیت اصلی، مسئولیت فرعی نیز منتفی خواهد شد. مثلاً از آنجایی که مسئولیت ضامن در طول مسئولیت متعهد اصلی می‌باشد، در صورت انتفای مسئولیت متعهد اصلی با سوگند، ضامن نیز بری خواهد شد. لکن، ایـن پرسش همچنان باقی است که آیا سوگند احد متعهدینی کـه مسـئولیت آن‌هـا در عـرض یکـدیگر قـرار دارد می‌تواند مسئولیت سایرین را نیز تحت تأثیر قرار دهد یا خیر؟ ظـاهراً جهـت اظهـارنظر در ایـن زمینـه لازم است که دو فرض از یکدیگر منفک گردند:

۳- در مورد ماهیت سوگند اتفاق‌نظر وجود ندارد. برای مطالعه بیشتر ر.ک: قاضیاء عراقی، کتاب قضاء (تقریرات نجم‌آبـادی)، ۲٦۷ بـه بعـد؛ موسوی اردبیلی، فقه‌القضاء، ۲/ ۱۲۹؛ سبحانی، نظام‌القضاء و الشهادة، ۱/ ۳۹۳ به بعد؛ جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السـلام (بالعربیة)، ٦/ ۱۹۳ به بعد؛ کاتوزیان، اثبات و دلیل اثبات، ۲/ ۱۸۷ به بعد.

حالت اول هنگامی است که دعوای اصل دین علیه احد یا بعض افراد اقامه می‌گردد و سایرین اساساً طرف دعوا نیستند. در این فرض، به نظر می‌رسد سوگند افراد حاضر در دعوا نمی‌تواند نسبت به کسانی که طرف دعوا نبوده‌اند تأثیری داشته باشد زیرا اگرچه دین، واحد بوده و تعدد، مربوط به مسئولان پرداخت است، لکن از آنجایی که اولاً افرادی که طرف دعوا نمی‌باشند از حق دفاع محروم بوده و چه بسا به دلیل عدم آگاهی از جریان دادرسی حتی از سایر طرق قانونی مانند ورود ثالث و غیره نیز بی‌بهره‌اند؛ ثانیاً حتی در صورتی که سوگند فرد یا افراد حاضر در دادرسی به نفع افراد خارج از آن باشد، باز هم مشارالیهم نمی‌توانند در مقابل مدعی، این طریق دفاعی را به کار گیرند. زیرا از جمله شرایط تحقق اعتبار امر قضاوت شده، وحدت اصحاب دعواست که در ما نحن فیه افراد خارج از دعوا، نه اصحاب دعوای اولیه می‌باشند نه قائم مقام آن‌ها؛ ثالثاً در صورت تردید نسبت به اینکه آیا اثر سوگند یک شخص بر دیگران تسری دارد یا خیر اصل بر عدم است. همچنین، در صورت تردید در زوال حق رجوع مدعی به سایر مسئولان، اصل بر بقای حق است؛ لذا، در چنین وضعیتی که بعضی از متعهدین داخل در دعوا و بقیه خارج از آن هستند، تأثیر سوگند دسته اول نسبت به گروه دوم، بعید بلکه ابعد است.

لکن در حالت دوم مفروض این است که اگرچه تمامی مسئولان در دادرسی حضور دارند اما استحلاف از احد یا بعضی از آن‌ها صورت می‌گیرد و این تردید به ذهن متبادر می‌گردد که آیا نسبت به سایرین نیز تسوی دارد یا خیر؟ در این فرض، به نظر می‌رسد در صورت رضایت افرادی که از آن‌ها تقاضای سوگند نشده مبنی بر تعیین سرنوشت دعوا به موجب سوگند مستحلف، تسوی اثر سوگند نمی‌تواند محل تردید باشد. لکن، عمده بحث به این موضوع بر می‌گردد که در صورت عدم احراز رضایت سایرین، آیا باز هم اثر سوگند به آنان قابل تسوی است یا خیر؟ اگرچه پاسخ به این پرسش با دشواری روبروست و نمی‌توان به طور قطع اظهار عقیده نمود، اما بنا به دلایلی می‌توان از قابلیت تسری اثر سوگند مستحلف به سایرین دفاع کرد. زیرا اولاً به دلالت ماده ۱۳۳۲ قانون مدنی دایره تأثیر سوگند، «اشخاصی که طرف دعوا بوده‌اند» را شامل می‌شود نه صرف سوگند خورنده و سوگنددهنده. به تعبیر دیگر، آنچه که با قید مزبور از شمول حکم خارج می‌گردد، افرادی است که اساساً طرف دعوا نیستند نه افرادی که در دادرسی حاضر بوده ولی استحلاف از آنان صورت نگرفته است و جز این هیچ قرینه‌ای دال بر استفاده اختصاص از عبارت مذکور وجود ندارد.

ثانیاً مستفاد از ماده ۳۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی در صورتی رأی دادگاه تجدیدنظر قابل تجزیه و تفکیک نباشد نسبت به اشخاص دیگر که مشمول رأی بدوی بوده و تجدیدنظرخواهی نکرده‌اند تسری خواهد داشت. بدیهی است کسانی که از ماده مذکور خروج حکمی دارند، افرادی هستند که مشمول رأی

بدوی نیستند. به این ترتیب، در فرضی که موضوع دعوا قابل تجزیه و تفکیک نبوده و بعضی از افراد نسبت به آن تجدیدنظرخواهی نمایند و سرنوشت دعوا در دادگاه تجدیدنظر با سوگند تعیین گردد، تسوی اثر این سوگند به سایرین نه تنها جایز است، بلکه وفق توضیح پیش‌گفته، لازم نیز می‌باشد. همچنین، حکم ماده ۳۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی را می‌توان با وحدت ملاک در مورد حکم دادگاه بدوی نیز مجری دانست؛ به گونه‌ای که در صورت غیرقابل تجزیه بودن دعوا چنانچه سوگند بعضی از اصحاب دعوا عامل تعیین سرنوشت دعوا باشد، شمول حکم سوگند به سایر افراد حاضر در دادرسی عاری از خدشه به نظر می‌رسد.

به هر وجه، اگرچه به شرح مزبور، فرض شمول آثار سوگند یک طرف به دیگری امری دور از ذهن نمی‌باشد، لکن باید توجه داشت از آنجایی که سوگند در حقیقت نوعی توثیق وجدان است، به سختی می‌توان پذیرفت که یک طرف وجدان خود را وثیقه صحت گفتاری قرار دهد و آثار آن متوجه دیگران باشد. در صورت پذیرش این امر نیز خاصه در موارد تصریح سایرین به عدم رضایت خویش مبنی بر تسوی اثر سوگند به ایشان یا در مواردی که ماحصل امر، تجوی زیان به دیگران باشد باید بر اساس احتیاط عمل نمود. نکته لازم‌الذکر این است که سوگند نفی علم منصرف از احکام فوق بوده و فرض تسوی اثر آن به دیگران در جمیع انحاء ممکنه اساساً منتفی است و سایرین را از حق تمسک به سوگند در اثبات یا دفاع از دعوای اصلی محروم نمی‌سازد.

زیرا اولاً جواز ادای سوگند نفی علم پیش از آنکه به نحوه رسیدگی به دعوا وابسته باشد، تابع جایگاه و موقعیت شخص حالف است که به دلیل عدم علم به موضوع سوگند، تکلیف به ادای سوگند بتی از او برداشته شده است و لذا این حکم اضطراری ویژه «مدعی‌علیه جاهل به حق» است. ثانیاً سوگند نفی علم تنها مسقط ادعای علم شخص حالف و فاقد اثر انقطاعی در دعوای اصلی است. بنابراین، حق اقامه دلیل به منظور اثبات دعوای اصلی یا دفاع از آن از سایر اصحاب دعوا سلب نمی‌گردد. به این ترتیب، می‌توان گفت که عدم تسوی اثر سوگند نفی علم به دیگران به دلیل وضعیت ویژه حالف، شخصی بودن آن و آثار منحصر به فرد این سوگند می‌باشد که در حقیقت می‌توان آن را مصداق تخلف‌ناپذیر اصل نسبیت در اثرگذاری سوگند دانست.

اثر سوم: مقید بودن سوگند

در ارتباط با چهره مذهبی و ماورایی سوگند آمده است: «قسم یعنی مقید کردن خبر یا انشاء به موجود شریفی که اگر یادکننده سوگند در خبر دادن و سخن گفتن دروغ بگوید و یا در انشاء نمودن بر خلاف آن عمل نماید، شرافت آن چیز را خدشه‌دار کرده است. مثلاً اگر کسی قسم بخورد به جان خودش که فلانی چنین کرده است، آن را به شرافت عمرش مقید نموده است. حال اگر این سخن دروغ باشد بدین معنی

است که عمرش را بی‌ارزش دانسته است.» (طباطبایی، ۱/ ۳۳۹).

در حقیقت، صحت تمامی سوگندها به وجود امری مقدس مقید می‌گردد و سوگند، همه اعتبار و ارزش خود را از همین امر مقدس و ارزشمند می‌گیرد و پیوند عمیقی با وجدان، عقاید و باورهای حالف دارد. در سوگندهای عرفی برای حالف محدودیتی در گزینش این امر مقدس و تقیید کلام خود به آن وجود ندارد. لکن مطابق نص ماده ۲۸۱ قانون آئین دادرسی مدنی، سوگندهای قضایی باید به نام خداوند قادر متعال ادا گردند. حال در صورتی که کذب بودن سوگند قضایی آشکار گردد به دلالت شرح اخیر، کاشف از این است که حالف، وجود خداوند یکتا را- نعوذبالله- بی‌ارزش دانسته است که این گستاخی و تعدی در برابر معبود در ادوار مختلف قانونگذاری از منظر مقنن، جرم تلقی گردیده و برای آن مجازات تعیین شده است. از آن جمله می‌توان به ماده ۲۲۱ قانون مجازات عمومی و ماده ۱۰۷ قانون تعزیرات سابق اشاره نمود. در حال حاضر، مجازات سوگند دروغ در ماده ۶۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تنصیص شده است. ماده مذکور اشعار می‌دارد: «هر کس در دعوای حقوقی یا جزایی که قسم متوجه او شده باشد سوگند دروغ یاد نماید به شش ماه تا دو سال حبس محکوم خواهد شد.» مسلم است که واژه «قسم» در این ماده اطلاق داشته و جمیع انواع سوگندها از جمله سوگند نفی علم را نیز شامل می‌شود. زیرا، ظاهراً آنچه که عنصر روانی جرم اخیر را تشکیل می‌دهد این است که شخص با علم به کذب بودن، مبادرت به ادای سوگند نموده و خداوند متعال را گواه صدق اظهارات خود قرار دهد. این امر مشترک میان تمامی سوگندهای قضایی است. لذا، به تبع این اشتراک، اثر مزبور را نیز باید بر کلیه سوگندهای قضایی مجری دانست.

نتیجه‌گیری

اصلی‌ترین خصیصه‌ای که وجه فارق سوگند نفی علم از سایر اقسام سوگند بوده و از حیث ترتب آثار سوگند آن را در انزوا قرار می‌دهد این است که این نوع سوگند اگرچه به گونه‌ای قاطع، دعوای درایت را پایان می‌بخشد، لکن علی‌الاصول فاقد اثر انقطاعی بر دعوای اصلی است. به گونه‌ای که پس از آن بینه بر دعوای اصلی قابلیت استماع دارد. لکن اقامه بینه دارای مهلتی است که بسته به نظر دادگاه بوده و در صورت عدم توفیق مدعی در این امر، حکم به بی‌حقی او داده خواهد شد. در صورتی که مدعی‌علیه از ادای سوگند بر نفی علم نکول نماید، این سوگند نیز همانند سوگند بتی قابل رد به طرف مقابل بوده و در چنین شرایطی بر اساس ادله موجود، لازم است سوگنده مردوده توسط مدعی بر اثبات علم مدعی‌علیه ادا گردد و ادای سوگند بر اثبات حق فاقد وجاهت خواهد بود. اگرچه سوگند نفی علم کم و بیش آثار مشترکی با سایر اقسام سوگند دارد که از آن جمله می‌توان به عدم پذیرش اظهار منافی با سوگند و نسبیت اثر سوگند میان طرفین اشاره

نمود، لکن آثار اختصاصی این نوع سوگند را نیز نمی‌توان در اقلیت دانست. به طوری که علاوه بر عدم تأثیر آن در خاتمه نزاع اصلی می‌توان گفت نه تنها ادای سوگند نفی علم موجب می‌شود که مدعی از ادای سوگند بتی بر نفی حق مدعی معاف گردد؛ بلکه دعوای اصلی نیز قابلیت اثبات با سوگند را از دست خواهد داد. به این ترتیب با توجه به بررسی‌های معمول، آنچه که طرح آن به عنوان پیشنهاد در اولویت قرار دارد ناظر به دو نکته ذیل است:

۱- توجه بیشتر به آثار سوگند نفی علم از سوی مؤلفان حقوقی با برجسته نمودن تشتت آراء در متون فقهی که می‌تواند به عدم انزوای این سوگند کمک شایانی نموده و متضمن نتایج مطلوبی از جمله ایجاد رویه قضایی واحد در گذر زمان باشد.

۲- بیان آثار سوگند نفی علم و احکام راجع به آن از سوی قانون‌گذار در قانون آئین دادرسی مدنی است تا با خاتمه مباحث اختلافی موجود در متون فقهی، بتوان نسبت به تعیین تکلیف قاطع و منطبق با خلأهای موجود، همگام با مسیر اقتضائات یک دادرسی منظم و منصفانه اقدام نمود.

منابع

ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر و طوسی، محمد بن حسن، ***جواهر الفقه - عقاید الجعفریة***، در یک مجلد، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱٤۱۱ ق.

آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، ***حاشیة المکاسب***، در یک مجلد، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱٤۰٦ ق.

اراکی، محمدعلی، ***الخیارات***، در یک مجلد، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ۱٤۱٤ ق.

اسماعیل‌پور قمشه‌ای، محمدعلی، ***البراهین الواضحات - دراسات فی القضاء***، جلد ۱، قم، بی‌نا، چاپ اول، بی‌تا.

آشتیانی، محمد حسن بن جعفر، ***کتاب القضاء***، جلد ۱، قم، انتشارات زهیر، کنگره علامه آشتیانی قدس سره، چاپ اول، ۱٤۲۵ ق.

امامی، حسن، ***حقوق مدنی***، جلد ٦، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۷.

انصاری، مرتضی بن محمد امین، ***القضاء و الشهادات***، در یک مجلد، قم، نشر کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱٤۱۵ ق.

تبریزی، جواد بن علی، ***إرشاد الطالب إلی التعلیق علی المکاسب***، جلد ٤، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱٤۱٦ ق.

______________، ***أسس القضاء و الشهادة***، در یک مجلد، قم، نشر دفتر مؤلف، چاپ اول، بی‌تا.

جمعی از مؤلفان زیر نظر هاشمی شاهرودی، محمود، ***مجلة فقه أهل البيت عليهم السلام*** (بالعربية)، جلد ٦، قم، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول، بی‌تا.

جوادی آملی، عبدالله، ***تقریرات درس خارج فقه***، مبحث بیع، ۱۳۹۰/۱۱/۱٦ و ۱۳۹۰/۱۲/۱۳.

حر عاملی، محمد بن حسن، ***تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة***، جلدهای ٦ و ۲۷، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱٤۰۹ ق.

حسینی شیرازی، محمد، ***إيصال الطالب إلى المكاسب***، جلد ۱۳، تهران، منشورات اعلمی، چاپ اول، بی‌تا.

خویی، ابوالقاسم، ***مصباح الفقاهة***، جلد ۷، بی‌نا، بی‌تا.

رشتي، میرزا حبیب‌الله، ***كتاب القضاء***، جلد ۱، قم، نشر دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱٤۰۱ ق.

روحانی، صادق، ***فقه الصادق عليه السلام***، جلد ۲۵، قم، نشر دارالکتاب ـ مدرسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱٤۱۲ ق.

ـــــــــــــــ، ***منهاج الفقاهة***، جلد ٦، قم، انتشارات أنوارالهدی، چاپ پنجم، ۱٤۲۹ ق.

سبحانی، جعفر، ***نظام القضاء و الشهادة في الشريعة الإسلامية الغراء***، جلد ۱، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱٤۱۸ ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***مسالك الأفهام إلى تنقيح شرايع الإسلام***، جلد ۳، قم، مؤسسه معارف الإسلامية، چاپ اول، ۱٤۱۳ ق.

شوشتری، محمدتقی، ***النجعة في شرح اللمعة***، جلد ٦، تهران، کتابفروشی صدوق، چاپ اول، ۱٤۰٦ ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الكلام في شرح شرايع الإسلام***، جلد ٤۰، بیروت، دارالإحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱٤۰٤ ق.

طباطبائي کربلايي، علي بن محمدعلي، ***رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلايل***، جلد ۱۵، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱٤۱۸ ق.

طباطبایی، محمدحسین، ***الميزان في التفسير القرآن***، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، جلد ٦، انتشارات بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء، بی‌تا.

طوسی، محمد بن حسن، ***المبسوط في فقه الإمامية***، جلد ۲، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء آثار الجعفرية، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ق.

عراقی، آقاضیاءالدین، ***حاشية المكاسب*** (تقریرات نجم‌آبادی)، در یک مجلد، قم، انتشارات غفور، چاپ اول، ۱٤۲۱ ق.

ـــــــــــــــ، ***كتاب القضاء*** (تقریرات نجم‌آبادی)، در یک مجلد، قم، انتشارات مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، چاپ اول، ۱٤۲۱ ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، ***تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة***، جلدهای ۲ و ۵، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***تذکرة الفقهاء***، جلدهای ۱۱ و ۱۵، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

کاتوزیان، ناصر، ***اثبات و دلیل اثبات***، جلد ۲، تهران، نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۸۵.

کریمی، عباس، ***تقریرات درس ادله اثبات دعوا***، دانشگاه پیام نور، بی‌تا.

گلپایگانی، محمدرضا، ***کتاب القضاء***، جلد ۲، قم، نشر دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

مدنی، جلال‌الدین، ***ادله اثبات دعوی***، در یک مجلد، تهران، انتشارات پایدار، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، ***مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان***، جلد ۱۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

موسوی اردبیلی، عبدالکریم، ***فقه القضاء***، جلد ۲، قم، بی‌نا، چاپ دوم، ۱۴۲۳ ق.

میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، ***رسائل المیرزا القمی***، جلد ۲، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.

نراقی، احمد بن محمدمهدی، ***رسائل و مسائل***، جلد ۱، قم، نشر کنگره نراقیین ملامهدی و ملااحمد، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***مستند الشیعة فی أحکام الشریعة***، جلد ۱۷، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.